



روزانه ها ...

خانه قلم ها پیوندها



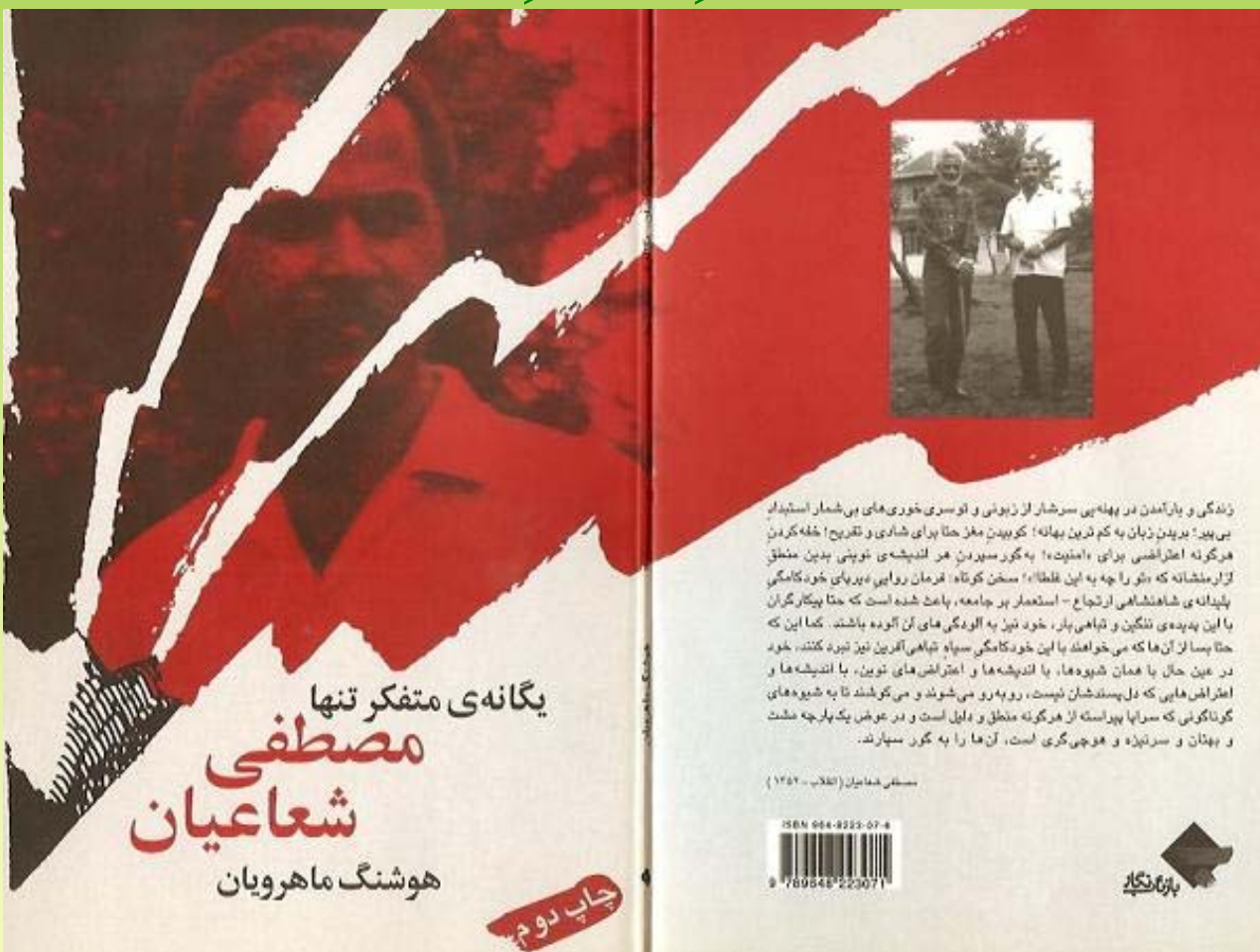
گاه روزانه های دیروز ... و امروز

آراد (م.) ایل بیگی

آوردن این مطالب نه به معنای تأییدست و نه به انتقاد ؛ تنها برای خواندن ست و ...

386

## مصطفی شاعیان : دستِ کم انتقادِ مارکسیستی را نگشیم



زندگی و بارآمدن در پهنه‌های سرشار از زبونی و آوسری خوری‌های بی‌شمار استبداد بی‌بیر: بریدن زبان به کم ترین بهانه! کوبیدن مغز حنا برای شادی و تفریح! خفه کردن هرگونه اعتراضی برای «امنیت» به کور سپردن هر اندیشه‌ی خوبی بدین منطبق از ارزشنامه که «نورا چه به این فلان!» سخن کوتاه: فرمان روایی دیربای خودکامگری پلیدانی شاهنشاهی ارتجاع - استعمار پر جامعه، باعث شده است که حنا بیچارگرا با این بدبختی ننگین و تپاهی باز، خود نیز به آلودگی‌های آن آلوده باشند. کما این که حنا بسا از آن‌ها که می‌خواهند با این خودکامگی سپاه تپاهی آفرین نیز تیره کنند. خود در عین حال با همان شیوه‌ها، با اندیشه‌ها و اعتراض‌های توین، با اندیشه‌ها و اعتراض‌هایی که دل‌پسندشان نیست، روبرو می‌شوند و می‌کوشند تا به شیوه‌های کوناگونی که سراپا پیراسته از هرگونه منطق و دلیل است و در عوض یک‌پارچه مشقت و بهتان و سرتیژه و هوشی‌گری است، آن‌ها را به گور سپارند.

مصطفی شاعیان (تلاش - ۱۳۵۲)

ISBN 984-8233-07-8



9 789848 223071



### ■ مصطفی شاعیان

#### یگانه‌ی متفکر تنها

هوشنگ ماهرویان

چاپ اول: ۱۳۸۳

چاپ دوم: ۱۳۸۲

شمارگان: ۱۱۰۰

حروفچینی و صفحه‌آرایی: بازتاب‌نگار

طرح جلد: ندا خسروی

چاپ و صحافی: نکتیر

قیمت: شومیز - ۱۳۰۰ تومان

حق چاپ و نشر محفوظ است

#### ■ نشر بازتاب‌نگار

تهران - صندوق پستی: ۱۷۳-۱۳۳۳۵

تلفن - دورنگار: ۴۹۵۹-۸۹

شاپکد: ۶-۰۷-۸۲۲۳-۹۶۶

baztanegar@rammail.com

## دست کم انتقادِ مارکسیستی را نکشیم

مصطفی شاعیان

۱- سازمان چریک‌های فدایی خلق، یک‌بار برای همیشه بایستی به‌درستی و نه خودپسندانه و فرقه‌گرایانه - درک کند که سازمان پیش‌گام جنبش انقلاب کنونی ایران است. و پس، بایستی به‌خوبی دریابد که اختیاری که این سازمان به علت پیش‌گامی و یک رشته عملیات نظامی درخشانش به دست آورده است، مسئولیت این سازمان را نسبت به داورهای و نظراتی که در زمینه‌های گوناگون ابراز می‌کند، نسبت به هر سازمان و عنصر دیگری، دست کم تا مدت‌ها، بسی فزونی می‌بخشد. بسا کسان که عملاً حاضر نباشند حتی بدیهیات روزانه را از این یا آن فرد و سازمان دیگر بپذیرند، به‌سادگی آماده‌اند که پرت‌ترین و خطرناک‌ترین داورهای و نظرات را از سازمان چریک‌های فدایی خلق قیوت کنند. شکی نیست که این هم یکی دیگر از بیماری‌های فراوانی است که سراپای جامعه و من‌جمله نیروهای پیشرو و عناصر مترقی آن را فرا گرفته است. و درست همین واقعیت است که مسئولیت فداییان را در اظهار نظرها و رهنمودها و داورهایشان، با شدتی هرچه بیش‌تر، فزونی می‌دهد و هرگونه ولنگاری و برخورد سرسری و یا لجبازانه را، خطرناک‌تر و مابخشودنی‌تر می‌کند. گذشته از این، موقعیتی که سازمان چریک‌های فدایی خلق به علت پیش‌گامی انقلابی و به علت این‌که به‌راستی نخستین سازمانی بود که توانست مثنی مسلحانه را در این سرزمین جا اندازد، نه تنها بسیاری را چشم بسته، ولی خالصاً مخلصاً پذیرای رهنمودها و فتاوت‌های آن سازمان کرده است، هم‌چنین، روی هم‌رفته اشخاص و سازمان‌ها و گروه‌های گوناگونی را نیز، دست کم، به سکوت ناشی از بزدلی و حساب‌گری مزروانه، به سکوت ناشی از بی‌قیدی فرقه‌گرایانه، به سکوت ناشی از ناآگاهی مارکسیستی، و یا به سکوت ناشی از بدبستان‌های کاسپکارانه واداشته است. و همه‌ی این‌ها زمینه‌های فریبدهی فسادانگیزی هستند برای این‌که فداییان دچار این توهم مهلک شوند که حتماً نظرات و داورهایشان دقیق و مارکسیستی است که هیچ‌کس جرئت رویارویی و انتقاد به آن را به خود

۷۲ ◇ دست کم انتقادِ مارکسیستی را نکشیم

نمی‌دهد. حال آن‌که سازمان چریک‌های فدایی خلق، این را همه بایستی یک بار برای همیشه به‌خوبی دریابند که نقدانگیزترین و افترا انگیزترین نظریات، دست همان نظریه‌هایی هستند که پیش‌تر به مارکسیسم نزدیک‌اند و مارکسیستی‌اند. و این حقیقت را نیاهی لومینیزم و فساد ضدانقلابی و خلاء مارکسیستی که سراسر جامعه را به انحطاط کشیده است، صدچندان جدی‌تر می‌کند. و به‌هررو، فداییان بایستی این سکوت توطئه‌گرایانه را حمل بر درستی اندیشه‌های خود کنند. و حتماً بایستی نیک پیام‌رسانند که همگی این خاموشی‌ها و حتماً تأییدات چاکرانه، همانند هر چاکرصفی دیگری، خصلتاً گوش به زنگ موقعیت دیگری هستند. که زندگی بی‌تعارف، بالاخره طشت نظرات نادرست فداییان را چنان از پام‌ها فرو نکند که هر سنگین‌خواب خوش‌خیالی هم بیدار شود. تا آن‌گاه این حساب‌گری سکوت‌پیشه و یا به‌گویی کنونی، شبیه، هوچی‌گری‌ها را به دهان گیرند و جنجال‌کنان، نقش دیگری از مثنی نومی‌خود را بازی کنند. سخن کوتاه، این خاموشی شبانه‌یی که فداییان در بی‌زمنی نوشته‌های خود احساس می‌کنند، به‌هیچ‌رو نباید آن‌ها را دچار این پندار مغرورانه، ولی کورکانه کند که حتماً نظرشان چندان درست است که هیچ‌کس جرئت نقی کشیدن ندارد. خیر! در پشت این سکوت رنگین، توطئه‌یی سیاه رشد می‌کند. و سرانجام، فداییان بایستی این را هم به‌خوبی هضم کنند که هیچ حیثیتی رفته‌رفته به زوال نمی‌کشد. و بازجه‌ی هرکس و ناگسی قرار نمی‌گیرد، مگر این‌که دارندگان آن از لحاظ عینی دچار انحطاط تاریخی و از لحاظ ذهنی دچار این پندار بچه‌گانه شده باشند که ذخایر اعتباری‌شان پایان‌ناپذیر است و در نتیجه می‌توانند به جای آن‌که همواره بدن بی‌انزایش، یا خاصه‌خرجی و حیث و میل مداوم، از آن‌ها برداشت کنند! به واپسین کلام: هرگاه پندیده‌یی به چنان مرحله‌یی برسد که به جای افزودن مداوم بر حیثیتش - بی آن‌که هیچ فردی از آن‌ها سیری بزی رفتارها و داورهای و نظرات نادرست و لجبازانه‌اش کند - رفتارها و داورهای و نظرات نادرستی با پیشه‌کرد و در عوض کوشید تا همگی آن‌ها را در زیر چتر حیثیت و اعتبارات گذشته‌اش، پناهِ دهد. آن‌گاه به‌سادگی و درحین حال به‌درستی می‌توان

مصطفی شاعیان ◇ ۷۵

دریافت که آن پدیده یا به سرانجام انحطاطی جاودانه افتاده است و یا درحله‌یی گذرا، ولی به‌هررو منقطع از پروسه‌ی خود را می‌گذراند. به‌هررو، چنین وضعیتی، وضعیتی دست‌کم بی‌مبارزه است. همین‌جا و بدون درنگ گفته شود که همه‌ی آنچه یاد شد، دست کم به دو معنی نیست:

الف - به معنی تصور شاعرانه و رمانتیک به این امر نیست که هر واحد پیش‌گامی ضرورتاً همان واحدی است که رهایی نهایی خلق را رهبری می‌کند، ولی عمیقاً بدین معنی هست که دست کم در شرایط موجود، شکست و انحطاط هیچ واحد انقلابی رزمندگی، چنان غنیمتی انقلابی ارزایی نمی‌شود و مطلقاً به وارونه‌ی آن، گشایش هر سنگر مسلحانه‌یی، چون بخشی از قوای عام انقلاب و چنان‌گویی دیگری بر طناب دهن ضدانقلاب برای حلق‌آویز کردن خصم به شمار می‌رود. و لاف، از همین رو نیز که هر فیفونی در پروسه‌ی هر واحد انقلابی رزمنده‌یی، به زبان جنبش رهایی‌بخش و هر تکاملی در این فرآیند، به سود جنبش خوانند بود. به‌ناچار یا توجه مسئول و دلسوزانه و انقلابی به روند سازمان چریک‌های فدایی خلق نگریسته می‌شود.

ب - به وارونه‌ی روش فداییان که پاسخ‌گویی خود را به پیام حزب نموده‌ی ایران، در دست بدین جهت، [ص ۷۱] انجام دادند که «در حول و حوش کمیته مرکزی حزب» بوده و سایر سازمان‌های انقلابی مشابه، عناصر صادقی وجود دارند که هنوز بسیاری از عمائل برای‌شان، حل نشده است و ناگاهانه به دنیا از این سازمان‌ها روانند. [ص ۷۲] انتقادات این بررسی به‌هیچ‌وجه هدفی این‌سان حقیر و انفرادی ندارد و هرچند، موضوع بررسی یک رشته از، تئوری‌های چریک‌های فدایی خلق، دورادری حزب نموده و امتناهم می‌باشد، ولی توجه عمده به پذیرش و عدم پذیرش فداییان نیست. توجه عمده به خلق و به‌ویژه به طبقه کارگر و روشن‌فکران پرولتا ریاست، و هرگونه توجهی به فداییان نیز صرفاً در رابطه با چنین پهنه‌یی است. سخن کوتاه: عملیات نظامی فداییان، روی هم‌رفته، عالی است. به گفتاری دیگر:



## ۷۶ ◊ دست کم انتقاد مارکسیستی را نگشیم

خصایب نظامی می‌راکه فداییان از آغاز شکل‌گیری خود، در خود پروراندند، همچنان در وپا و سرزنده نگه داشته‌اند. و این، بسیار نیک است. در عوض، به‌ویژه سوئنه مطلقاً - خصایب شوریک فداییان - هرچند از آغاز هم روی هم‌رفته شکوفایی و طراوت برجسته‌ی نداشت، با این وصف، سخت رو به فرود است. و این، یکی از غم‌انگیزترین تحولاتی است که در سازمان پیش‌گام فداییان نگریده می‌شود. راستی را دوست به همان نسبت که فداییان در زمینه‌های نظامی فزونی و عمیق‌اند، در زمینه‌های شوریک لافزنی و فریاد دارند. و بری پذیرش این قوس نزولی شوریک نیز گمان نمی‌رود که به هیچ‌گشتش و بهتان و پرخاش نزدیک‌دلانه‌ی نیاز باشد. همین اندازه کافی است که حتی خود فداییان آثار «شوریک» اخیر خود را با آثار شهید احمدزاده و به‌ویژه شهید پویان - سو البته، به‌ویژه نه با نوشته‌ی شهید صفایی - مقایسه کنند تا سیر فزاینده‌ی آن را از یک سو و موضوع‌گیری‌گاه صدرصد مخالف با آن‌ها را که درست بودند، از سوی دیگر بنگرند.

اگر گفته شود که داورهای سیاسی و تاریخی شوریک‌های چریک‌های فدایی خلق، به نژادی کشیده است، شاید تصور شود که مقصود اهانت است؛ ولی اگر افزوده شود که پرداخت‌های پیاپی و هورزده‌یی که فداییان در مهن نژادیک این شوریک‌های خود می‌کنند، همین نژادیک‌ها را به کمندی نیز کشانده‌اند، حتماً گمان خواهد شد که غرضی جز تخطئه در میان نیست، حال آنکه هیچ غرضی جز برخورد صریح و وارسته از هرگونه منش سازشکارانه‌ی انگیزه‌ی این زنگ‌گویی نیست. و برای آنکه نمونه‌ی مدونی از این کمندی - نژادی و از این انحطاط شوریک و دوری سیاسی و تاریخی فداییان و بهمان نسبت برخورد سخت غیرمسئول و بی‌باکانه‌ی سازمان چریک‌های فدایی خلق نشان داده شود، خصوصاً به رسانه‌ی استناد می‌شود که فداییان در رابطه با اعدام انقلابی عباس شهریاری... در پاسخ به پیام بقایای رهبران حزب توده‌ی ایران نوشتند:

سرباز

نیمه‌ی یکم بهمن ۱۳۵۴

## ۷۸ ◊ دست کم انتقاد مارکسیستی را نگشیم

به مانند حزبی پروولناریایی باورکنند؟ آیا جز این است که عام‌ترین و مهم‌ترین محک شناخت یک حزب، 'ایدئولوژی حاکم بر آن حزب است؟ و آیا جز این است که یک حزب کارگری، بایستی به ایدئولوژی مارکسیستی مسلح باشد؟ اگر چنین است، پس، آیا فداییان می‌توانند مشخصاً نشان دهند که کجای ایدئولوژی حزب توده‌ی ایران، حقیقتاً با مارکسیسم پیوند داشته است؟ و آیا لازم به توضیح است که ایدئولوژی از آن رو مهم‌ترین جایگاه را در شناخت یک حزب بازی می‌کند، که چراغ راهنمای حزب است و هرگونه خط مشی و رفتار و استراتژی و تاکتیک حزب در رابطه‌ی با آن فرم می‌گیرد؟ و پس، برای دانستگی به این که سازمان یا شخصی داری بز یا آن ایدئولوژی، دارای مرامی کارگری هست یا نیست، از خود آن بدیده پرسیده نمی‌شود که چه مرامی دارد، بلکه رفتارها و خط مشی‌ی که دنبال می‌کند، به بررسی گرفته می‌شود. و پس، امید است فداییان، به همان عفت که همه‌ی قدرت فزونی‌شان درباری کارگری بودن حزب توده، دست کم، یک داده‌اند است. ادعای، حزب توده را نیز درباری این که مسلح به ایدئولوژی مارکسیسم است، به مثابه دلیل مستقل بکنند. آخر، میان ادعا تا واقعیت، چه بسا تفاوت از زمین تا آسمان باشد. و درست از همین رو است که پروولناریا، شناخت خود را از ادعای هیچ پندیدنی، نه آغاز می‌کند و نه به آن پایان می‌دهد. پروولناریا، از واقعیت عینی، از زندگی واقعی، از رفتارها و خط مشی‌ها، و شناخت سازمان‌ها و شخص‌ها را آغاز می‌کند و به انجام می‌رساند. آخر، آدمی، ولو به‌گونه‌ی خودبخودی، به هر رو، شناخت خود را با شرکت در پرتیک اجتماعی آغاز می‌کند. و این پرتیک اجتماعی که نخست چیزی جز فعالیت آدمی در جهت تولید مادی نیست، رفتار، به یک رشته آزمون‌های علمی، هرچند بسیار ابتدایی و بسیار خودبه‌خودی نیز می‌گردد. و بهین‌سان، معرفت آدمی ولاً سکه این، جان قضیه است - در روند تولید مادی و ثانیاً در روند آزمون‌های علمی تکامل می‌یابد. پایه‌ی پیشانی طبقات و تقسیم جامعه به طبقات اجتماعی مسئله‌ی مبارزه‌ی طبقاتی، نیز به مانند چیزی از پرتیک اجتماعی، آشکاراً طرح می‌شود. و به‌ناچار، معرفت آدمی نیز که صرفاً به پرتیک اجتماعی سازشکارانه‌ی

۲- سازمان چریک‌های فدایی خلق در نخستین صفحات پاسخ به پیام حزب توده‌ی ایران، ادعای نوظهوری می‌کند:  
تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ حزب توده، حزب طبقه‌ی کارگر ایران بود.

اص ۱۷۴  
نقد - آیا سازمان چریک‌های فدایی خلق هیچ آگاه است که چه می‌گوید؟ اگر فداییان که تریب‌انگاری و اطلاعی از ادعایی که کرده‌اند، داشته باشند، آن‌گاه ضرورت می‌یابد که آشکارا یادآور شوند که اصولاً نشان برای یک حزب کارگری چیست؟ و چه وحدتی میان یک حزب کارگری با حزب توده‌ی ایران تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ دیدند که حزب توده را سکه‌ی حشا خودش نیز با همه‌ی وقاحتش، معیار اعلام ادعای با چنین وسعتی شوم کرده است - به نام حزب طبقه‌ی کارگر ایران به توده‌ها و به پروولناریا و به تاریخ معرفی می‌کند؟ آیا هر سازمانی که مذهبی شد حزب طبقه‌ی کارگر است، همین ادعا کافی است که فداییان هم حقانیت آن را مهر و امضاء کنند؟ آیا هر سازمان سیاسی که تنوعی کارگر را در خود انباشته کرده، برای این که حزب طبقه‌ی کارگر باشد کافی است؟ یا ضوابط دیگری در کار است؟ آیا مثلاً حزب کارگر انگلیس را می‌توان به مانند حزب طبقه‌ی کارگر انگلیس باور کرد، هرچند آن‌کند ز کارگران و کارگران باشد؟ یا نه! برای شناسایی این که یک سازمان سیاسی در عین حال حزب طبقه‌ی کارگر از برایی شود، معیارهای دقیق و روشنی وجود دارد؟ بی‌گمان، متجاوز از صد سال جنبش جهانی کمونیستی، تاکنون، دست کم به این جا کشیده است که یک رشته ضوابط عام و تعیین‌کننده برای شناخت گروهی یک حزب کارگری از کارکنان و پرچام، ولی سنگول و نمایشی آن، به وجود آورده باشد. طبقه‌ی کارگر جهانی، با همه‌ی زندگی سراسر مبارزه و پرماجریش، و نیز با توجه به همه‌ی پیروزی‌ها و نامرادی‌های فراوانش، آنگاه هنوز هم در چنان قیغیایی شوم از معیارهای شناخت فرومانده است که حزب توده‌ی ایران را تا پیش از ۲۸ مرداد ۳۲

## ۷۹ ◊ مصطفی شاعیان

است، اولاً در جریان تولید مادی، ثانیاً در جریان آزمون‌های علمی، و ثالثاً در جریان مبارزه‌ی طبقاتی شکل می‌گیرد. و بدیهی است مادام که جامعه به طبقات اجتماعی بخش‌بندی شده است، این منش شناخت به همین صورت باقی می‌ماند و از زمانی که پیروزی پروولناریا تقسیم طبقاتی جامعه را به نابودی کشانده، یک بار دیگر، آدمی شناخت خود را در فرآیند تولید مادی و آزمون‌های علمی تکامل می‌بخشد.

برای شناخت ریشه‌ی حزب طبقه‌ی کارگر، نیازی به آزمون‌های علمی، یعنی عملیات آزمایشگاهی بدوی و پیش‌رفته‌ی گوناگون نیست. برای این که دسته شود یک سازمان سیاسی، حزب طبقه‌ی کارگر هست یا نیست، نمی‌توان از معیار تولید مادی بهره‌ی مستقیم گرفت. قزاق شناخت این یا آن سازمان سیاسی، برای این که دانسته شود که حزب طبقه‌ی کارگر هست یا نیست، پهنی مبارزه‌ی طبقاتی است. به گفاری دیگر: بایستی بررسی شود که حزب مورد نظر در فراگرد مبارزه‌ی طبقاتی، عملاً چه سنگری گرفته است. در این جا، هیچ ادعا و هیچ کلامی، هیچ خریدار پروولناری و مارکسیستی ندارد. در این جا نیز شناخت، درست بر پایه‌ی پرتیک اجتماعی، و نه ادعاها و سخنوری‌های قالبی، استوار است. در این جا نیز از دست‌ها، و نه از کلب‌ها، بایستی پروسه‌ی معرفت را آغاز کرد و به انجام رساند.

لیکن، خط کلی عملیات یک سازمان در چه چیز آن خلاصه می‌شود؟ آیا جز این است که خط کلی و اصولی یک سازمان، همان خط مشی آن سازمان است؟ ولی یک حزب خط مشی خود را بر پایه‌ی چه ارزش‌هایی تعیین می‌کند؟ آیا جز این است که خود خط مشی یک حزب از ایدئولوژی آن حزب جان می‌گیرد؟ بسیار خوب! اما این خط مشی را در کجای حزب می‌توان یافت؟ آیا جز این است که مبارزه‌ی طبقاتی، راستای این مبارزه، خامسگاه آن، و هدفی را که تحقق می‌بخشد،

۱- مانو می‌نویسد: «صحت شناخت انسان تنها زمانی ثابت می‌شود که انسان در پروسه‌ی پرتیک اجتماعی (تولید مادی، مبارزه‌ی طبقاتی، و آزمون‌های علمی) به نتایج پیش‌بینی‌شده دست یابد.» (مانو، درباره‌ی پرتیک، ژوئیه ۱۹۳۷، آ. ج. ر. پ. ف. ص. ۱۲۵۲)



۸۰ دست کم انتقاد مارکسیستی را نکشیم

تعداد عینی خط مشی حزب است؟ پس، برای اینکه به ماهیت و بنیادهای طبقاتی حزب توجه بی بریم و برای اینکه معرفت خود را از دست ندهد و نه لب‌های آن حزب کسب کنیم، لازم است که از لحاظ عینی خود عملیات مشخصی را که حزب در مراسم عمده خود انجام داده است، به بررسی بگیریم. تا به گونه‌ای زمین‌انگیز و اولیه در پییم که حزب دارای چه خط مشی بی بود که در روند آن دست به چنین حرکتی می‌زد و نهایتاً حزب دارای چه مراسمی بود که بر بنیاد آن چنین خط مشی بی را پیش گرفته بود<sup>۱</sup> بهتر است فعلاً به پرونده‌ی عملیات حزب توجه ایران، در همان سال‌های پیش از ۲۸ مرداد ۳۲ فداپایان به آن شناسنامه‌ی پروتزی دادیم، پرداخته نشود و این بررسی در مقاله‌ی دیگری انجام شود<sup>۲</sup>. و در عوض، بنگرسته شود که سازمان چریک‌های فدایی خلق، چه مشی بی را برای همین حزب توجه تشخیص داده است. فداپایان آشکارا نوشته‌اند:

تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، حزب توجه، حزب طبقه‌ی کارگر ایران بود که... همواره عده‌ی از روشنفکران خرده‌بورژوازی... رهبری آن را به تصرف خود درآورده [ص ۱۷۴] بودند و خط مشی آن را به انحرافات اپورتونیستی و دنباله‌روی و غیره کشانده بودند. [ص ۱۷۵]<sup>۳</sup>

۱- این‌ها هیچ‌کدام به این معنی نیست که گفتارها و تئوری‌های حزب توجهی ایران، حتی در همان سال‌های پیش از ۲۸ مرداد ۳۲، تئوری‌های مارکسیستی بود، یعنی حزب از لحاظ مرئی به ایدئولوژی پرولتاری مسلح بود، منتها؛ از لحاظ عملی کارهای مغایر با ارزش‌های کارگری انجام می‌داد. نه؛ حزب از لحاظ نظری نیز با مارکسیسم هم‌بستگی نداشت. ولی از لحاظ راه‌ها چه؟ از لحاظ اهداف و وسیع‌ترین مدعیان را از پشت می‌بست، منتها، نه از آغاز. در دوره‌های دوم و سوم همه نکتت‌بار خود، تئوری‌های توجه‌بستی و مقابسه‌ی آن با تئوری‌های مارکسیستی، به جای خود بررسی می‌شود.

۲- در مورد تحلیل از حزب توجه نگاه کنید به جلد‌های ۲ و ۵ اسناد جنبش کمونیستی ایران - نشریات مزده، توضیح ناشر.

۳- فکر مطلب فداپایان در این زمینه این است: تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، حزب توجه، حزب طبقه‌ی کارگر ایران بود که به علت شرایط خاص داخلی و بین‌المللی آن دوره از تاریخ ایران، همواره عده‌ی از روشنفکران

۸۲ دست کم انتقاد مارکسیستی را نکشیم

راستی را که تجزیه و تحلیل مارکسیستی یعنی همین!! نسانه است؛ در اینکه حزب توجه، حزب طبقه‌ی کارگر ایران بود، جدی چون و چرا ندارد. این یک حقیقت مطلق است، منتها، این حقیقت مطلق، از دو نیم‌حقیقت مطلق دیگر ترکیب شده است. نخست این‌که این حزب کارگری همواره از سوی روشنفکران خرده‌بورژوازی رهبری می‌شد. و دوم این‌که خط مشی همین حزب کارگری، همواره اپورتونیستی بود.<sup>۱</sup> آیا سازمان فداپایان به‌رامتی می‌فهمد که چه می‌گوید؟ آخر حزبی که خط مشی

۱- اصول علوم اداری نوشت:

دوستانه شخصاً دیکتاتور بود ولی به دموکراسی خیلی احترام می‌گذاشت.

آیا تئوریسین‌های سازمان چریک‌های فدایی خلق، از این مجتهدین تقلید می‌کنند؟

۱- بی‌جا نیست که از خاطره‌ی که از یکی از بحث‌هایی که با شهید پای‌مره حسن ظریفی به یاد دارم، یاد شود: در سال‌های پس از ۴۲ که یک بار با حسن بحثی درباره‌ی حزب توجه در میان بود، حسن گفت:

حزب توجه حزبی اپورتونیستی بود، منتها خط مشی آن کمونیستی بود:

۱- اگر مقصود این است که اگر کسی بخواهد تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی را در ایران بنویسد، ناچار است از حزب توجه نیز در همین روند یاد کند. من حرف تو را می‌پذیرم، منتها یا این شرط که به‌ویژه یاد کند که این حزب که نظر کارانه خود را به طبقه‌ی کارگر قالب زد، جنبش کمونیستی و کارگری و ضداستعماری و ملی ایران را تا آن‌جا که می‌توانست به ناکامی و شکست کشانند.

۲- نه! با همه این‌ها، هرچند حزب توجه، حزبی اپورتونیستی بود، با این همه، خط مشی آن کارگری بود.

این گفت‌وگو با همین مضمون، چنان که خاصیت بحث است، چندین بار تکرار شد. و این کم‌ترین که از آغاز اساساً حالیتم شده بود که حسن چه می‌گوید، رفته‌رفته، دست‌گیرم شد و به‌ناچار پرسیدم:

۳- حسن، می‌دانی چه می‌گویم؟ حزب اپورتونیستی بود ولی خط مشی کارگری داشت، یعنی چه؟ اصلاً بگو ببینم به چه چیز خط مشی و به چه پدیده‌ی حزب می‌گویم؟

اینک، سازمان چریک‌های فدایی خلق، گویی بدین خیال که هرآینه هر رادستی را وارونه کنیم درست می‌شود، حزب اپورتونیستی و خط مشی کارگری را وارونه کرده و به خط مشی اپورتونیستی و حزب کارگری بدل کرده، تا درست شود.

این خاطره‌ها پیش‌تر ما برای فداپایان تعریف شده بود.

مصطفی شجاعیان ۸۱

بدین سان آشکارا نگریسته می‌شود که فداپایان یادآور شده‌اند که:

تف - رهبری حزب همواره در دست خرده‌بورژوازی بود.

ب - خط مشی حزب همواره خط مشی اپورتونیستی بود.

پ - ولی حزب، حزب طبقه‌ی کارگر بود.<sup>۱</sup>

چه خرده‌بورژوازی، بدون این‌که در جریان مبارزه‌ی انقلابی طبقه‌ی کارگر، پالایش پرولتاری یافته باشند، رهبری آن را به تصرف خود درآورده بودند و خط مشی آن را به انحرافات اپورتونیستی و دنباله‌روی و غیره کشانده بودند<sup>۲</sup>.

روشن است که چرا برخی عبارات این جمله از درون آن برداشته شد، زیرا:

الف - توضیح این‌که چه علتی باعث چه کیفیت شده است. این حقیقت را عوض نمی‌کند که بالاخره آن پدیده دارای چه کیفیتی است. و پس، در علتی باعث شده باشد که رهبری حزب توجه رهبری خرده‌بورژوازی باشد، یک امر مطلقاً ثابت است. رهبری حزب توجه، یک رهبری خرده‌بورژوازی بود. و در چه زمانی؟ در همان زمان «قبل از ۲۸ مرداد ۳۲».

ب - صرف نظر از این‌که دقت تئوریک کلام تا چه اندازه است، باز هم این امر که بالاخره آن «عده» از روشنفکران خرده‌بورژوازی، عملاً «پالایش پرولتاری» نیافتند و در نتیجه هم‌چنان در همان موضع خرده‌بورژوازی خود بر جای ماندند، مطلقاً ثابت است.

و پس برداشتن این عبارات هیچ‌گونه بی‌جهتی به چنان‌مطلب فداپایان نمی‌زند.

ب - لیکن آن عبارات به‌ویژه از آن رو برداشته شدند که جمله به‌سرعت گوهر خود را بنمایاند و واژه‌ها و عبارات گوناگون آن، باعث پیچیدگی کم‌کننده‌ی روح سخن نشود.

ت - به هر رو، اگر کوچک‌ترین آسیبی به ذات مطلب خرده‌عده است، می‌توان با دلیل و برهان افشا کرد.

ضمناً همین‌جا بایستی توضیح داد که طرز جمله‌بندی فداپایان چنان است که گویی حزب توجه مشی مشخص دیگری داشت، منتها، رهبری خرده‌بورژوازی آن، این خط مشی پرولتاری را به انحرافات اپورتونیستی کشانده بود. اگر سازمان فداپایان چنین ادعایی را داشته باشند، آن‌گاه لازم است بر پایه‌ی دلیل و مدرک، دلایلی و مدارکی که از خود واقعات گرفته باشند، اثبات کند که آن خط مشی پنهانی و ناشناخته‌ی که به‌نازگی از حزب توجه کشف کرده‌اند، چیست؟ به هر رو، در سراسر این بررسی، به هیچ خط مشی نهفته‌ی کاری نیست و خط مشی حزب توجه نیز درست همان خط مشی بی برآورد می‌شود که عملاً و آشکاراً دنبال شد. و بنابراین، چنین نگاشته می‌شود که فداپایان خواسته‌اند بنویسند که خط مشی حزب اپورتونیستی و دنباله‌روانه و غیره بود، منتها بدان سان نوشته‌اند که کار را به ابهام کشانده است.

اگر فداپایان این‌ها را قبول ندارند، بسیار خوب، به‌گونه‌ی روشن، و بی‌هیچ بی‌ج‌و‌تکی، توضیح دهند.

۱- یاد آن استاد به‌نام دانشگاه به‌خیر، که در کتاب درسی بسیار آموزش‌دهنده به نام

مصطفی شجاعیان ۸۳

آن اپورتونیستی و رهبری آن خرده‌بورژوازی است، دیگر کارگری بودن آن در چیست؟ آیا همین اندازه که آن حزب مشی کارگری را در خود نگرد آورده باشد، برای تعیین ماهیت طبقاتی آن به مثابه حزبی کارگری، شرطی کافی است؟ اگر چنین معیاری پذیرفته شود، پس، اگر کسی بگوید: ارتش شاهنشاهی ایران یک ارتش خلقی است، منتها، به علت وضع و احزاب خاص داخلی و بین‌المللی این دوره از تاریخ ایران، رهبری آن همواره دست ارتجاع، استعمار، و خط مشی آن ضد خلقی است، آن وقت آیا فداپایان می‌توانند چنین شیوه‌ی استدلالی را که مویه‌م‌ویشی بر ارقام استدلالی خودشان است، پاره بنمایند؟ آیا همین اندازه که عناصری صادق و انقلابیونی برجسته و کمونیست‌هایی صمدیق و پرتسین‌های انقلابی و عالی را حزب تحت رهبری استراتژیک خود به کار گرفته است، برای این‌که آن حزب را حزبی کارگری ارزیابی کرده، پس است؟ اگر چنین است، پس چرا گویی جامعه را کمونیستی برآورد نکشیم؟

و گذشته از همه‌ی این‌ها، به عنوان یک سازمان، به مانند یک واحد ارگانیک، به مثابه یک پدیده‌ی واحد که سیر و پروسه‌ی ویژه‌ی خود را دارد، تازه دانسته نیست که بایستی کدامین یک از این دو داوری را داوری حقیقی سازمان چریک‌های فدایی خلق گرفت:

حزب توجه که در حیات خود حتا لحظه‌ی هم نتوانسته بود نمونه‌ی بی از یک حزب کمونیست باشد، حالا سازمان‌مانش از هم پاشیده، عناصر فدگارش سرکوب شده و رهبرانش خیانت‌گارش فزایی بودند. [م. احمدزاده، مبارزه مسلحانه، هم استراتژی و هم تاکتیک، انتشارات جنبه مئی، خ. م. - ص ۱۲۰]

۱- شهید احمدزاده در همین کتاب اظهار نظرهایی دیگر نیز دارد؛ مثلاً: «اما متأسفانه خلق ما فاقد چنین سازمانی [پرولتاری] بود و رهبری حزب توجه، که فقط کاریکاتوری بود از یک حزب مارکسیست - نینیسیت، تنها نتوانست عناصر فدکار و مبارز حزب را به زیر شیخ جلالان